

اشعار یونانی در دیوان کبیر مولوی

محمد یوسف نبیری

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

شیرین رزمجو بختیاری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

الهام خلیلی جهرمی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

(از صفحه ۲۱ تا ۴۰)

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۳۰

چکیده

یکی از مباحث بحث‌برانگیز در دیوان کبیر مولوی، وجود اشعاری به زبان ترکی و یونانی است، که در ادامه، اشعار یونانی را بررسی خواهیم کرد. در زمینه اشعار یونانی، تحقیقاتی انجام شده، اما این پژوهش‌ها بسیار کمتر از تحقیق‌هایی است که بر ملامعات ترکی انجام گرفته است. یکی از روش‌هایی که محک مناسبی برای بررسی این غزل‌هاست، نسخه‌شناسی این اشعار است. در این پژوهش، پس از بررسی پیشینه تحقیق، بسامد اشعار یونانی در کل دیوان و نسخه‌شناسی ابیات را بیان کرده‌ایم و در اثنای توضیحات، در پاره‌ای موارد، به نقد پژوهش‌هایی پرداخته‌ایم که پیش‌تر در این زمینه انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: مولوی، دیوان کبیر، اشعار یونانی، نسخه‌شناسی.

^۱رایانامه نویسنده مسئول: khaliljahromi115@yahoo.com

مقدمه

در این پژوهش، نویسندگان ضمن بیان میزان نفوذ زبان یونانی در محیط زندگی مولوی، درباره اشعار یونانی او تحقیق کرده‌اند. در این راه، آرای مولوی پژوهان بررسی و مباحث نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی و معناشناسی این اشعار تبیین شده است.

تاجایی که نگارندگان اطلاع دارند، نخستین کسی که درباره الفاظ و ترکیبات یونانی اشعار مولانا تحقیق کرده، عبدالباقی گولپینارلی است. وی برای ثبت معانی این ترکیب‌ها، در دانشگاه استانبول به بخش زبان و ادبیات یونانی می‌رود، اما جواب قانع‌کننده‌ای درباره این اشعار به دست نمی‌آورد. پس از آن با آقای میرمیراوغلی، وکیل عدلیه، آشنا می‌شود که تحقیقاتی در تصوف دارد و درباره طریقت‌های اسلامی کتاب ارزنده‌ای به نام *دراویش* به یونانی نوشته است. میرمیراوغلی - که به سبک زبان یونانی رایج در آناتولی وقوف داشته است - به استثنای یکی دو کلمه، ترجمه ترکی بقیه اشعار یونانی را در اختیار گولپینارلی می‌گذارد. (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۴۱۶ و ۴۱۷).

فرانکلین دین لوئیس در کتاب *مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب*، گذرا به مسئله یونانی‌دانی مولوی اشاره کرده است.

یحیی ماهیار نوآبی نیز در مقاله «*غزلی از مولانا با قافیه یونانی*» پس از ستودن دیوان مصحح استاد فروزانفر درباره محیط زندگی مولانا و ارتباط آن با زبان یونانی بحث می‌کند. وی مدت‌ها به دنبال اشعار یونانی سلطان ولد بوده است. پس از با پیگیری بسیار و راهنمایی استاد تورخان گنجوی، استاد زبان‌های فارسی و ترکی مدرسه زبان‌های شرقی، به مقاله‌ای دست می‌یابد که این ابیات را گردآوری کرده است. این مقاله را دو نفر به نام‌های پ. بورگیر (*P. Bourguiere*) و ر. مانتران (*R. Mantran*) نوشته‌اند و در آن سه تن دیگر - که پیش از آنها در این باره پژوهش کرده‌اند - یاد شده است (ماهیاری نوآبی، ۱۳۶۹: ۶۸۶).

پیش از آنکه توفیق سبحانی کتاب *مولانا جلال‌الدین* را ترجمه کند، آقای اصغر دلبری‌پور، در مقاله «*ملمعات یونانی - فارسی مولانا*»، توضیح گولپینارلی را درباره ملمعات یونانی به فارسی برگردانده است.

در مقاله «*پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیات فارسی و یونانی*» نیز به تأثیر متقابل زبان و فرهنگ ایرانی و یونانی بر یکدیگر اشاره شده و مثال‌هایی برای تأیید این معنی از دیوان کبیر آمده است (رادفر، ۱۳۸۷: ۸۷-۱۰۴).

۱. زبان یونانی در آسیای صغیر

محمدامین ریاحی در کتاب نفوذ زبان فارسی در قلمرو عثمانی دربارهٔ محلّ زندگی مولانا جلال‌الدین - یعنی آسیای صغیر - می‌گوید:

«در آسیای صغیر چندین قرن، زبان فارسی، زبان رسمی منحصر به فرد مملکت بود. طبقهٔ مبرز بدان سخن می‌گفتند و شعر می‌سرودند و کتاب می‌نوشتند. نامه‌نویسی به فارسی بود، وعظ و تدریس به فارسی بود؛ در آن مدت علاوه بر کتاب‌هایی که در محلّ تألیف شده، هزاران نسخه از دیگر متون فارسی را در آن دیار استنساخ کرده‌اند که همهٔ اسناد، گویای نفوذ زبان فارسی در آن سرزمین است» (ریاحی، ۱۳۵۰: ۶ و ۷).

همان‌طور که در پیشینهٔ پژوهش اشاره شد، گولپینارلی، نخستین کسی است که دربارهٔ یونانی‌دانی مولوی و محیط زندگی او بحث کرده است. وی عقیدهٔ خود را در باب یونانی‌دانی مولوی این‌گونه بیان می‌کند:

«زبان یونانی که در اشعار مولانا به کار رفته، زبان متداول مردم قونیه در قرن هفتم هجری است و تمام خصوصیات زبان یونانی امروز را که در آناتولی رایج است، داراست. این قدر هست که مولانا با آنکه تمام دقایق زبان فارسی و ادبیات ایران را می‌دانست، اما هم در مثنوی و هم در دیوان کبیر، زبان عامیانه را به کار برده و به زبان تداول عام سخن گفته است. تنها در دیباچه‌هاست که نشان داده است که استادترین نویسندهٔ فارسی ادبی و کلاسیک است. زبان عربی مستعمل در مملّعات یونانی هم مانند عربی به کار رفته در دیگر اشعار مولانا، عربی عامیانه است، درحالی‌که مولانا زبان عربی را با تمام ظرایف آن می‌دانست؛ لذا به گمان ما مولانا زبان یونانی را هم تا حدّی می‌دانسته است که قادر باشد آثار فلاسفه و اشعار شاعران کهن یونانی را در متون اصلی آنها بخواند... مولانا برای مردم و به زبان مردم و به لهجهٔ مردم سخن گفته است... مولانا دوستانی از راهبان مسیحی داشت حتی با راهب «دیر افلاطون» در نزدیکی قونیه، دوستی داشت و بعضی شب‌ها به زیارت او می‌رفت. نمی‌توان دانست که مولانا با این راهب عارف دربارهٔ چه مسائلی بحث می‌کرد و دربارهٔ آثار و افکار افلاطون بین آن دو چه مناظراتی درمی‌گرفت؟ خلاصهٔ اشعار یونانی مولانا، علاقهٔ وی به مسیحیان و راهبان مسیحی را نیز نشان می‌دهد» (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۴۱۶ و ۴۱۷).

فرانکلین دین لوئیس این مسئله را قبول دارد که مولانا در اشعار خود از زبان عامیانه استفاده کرده است، اما استنتاج گولپینارلی را دربارهٔ وقوف مولوی به زبان یونانی نمی‌پذیرد:

«گولپینارلی می گوید که مولانا با آنکه دقایق زبان کهن ادب فارسی و عربی را می دانسته، نوعاً در اشعار خود زبان عامیانه را به کار برده است. وی ناگهان از این سخن به استنتاجی بی ارتباط می پردازد و می نویسد که استفاده مولانا از زبان عامیانه یونانی در شعرهای خود نیز مانع از امکان وقوف او بر زبان یونانی در حدی که قادر باشد آثار فلاسفه و اشعار شاعران کهن یونانی را در متون اصلی آنها بخواند، نمی شود و شاید مثلاً با راهب مسیحی ساکن دیر افلاطون واقع در نزدیکی قونیه، درباره اندیشه ها و آثار افلاطون هم بحث و مناظره می کرده است» (لویس، ۱۳۸۵: ۴۱۷).

در بررسی این دو دیدگاه، ابتدا باید دید که آیا «دیر افلاطون» وجود خارجی و تاریخی داشته است یا نه؟ و آیا در تذکره ها به رفت و آمد مولانا بدانجا اشاره ای شده است یا خیر؟ در مناقب العارفین افلاکی در سه موضع نام «دیر افلاطون» آمده است. دو بار در فصل سوم و در شرح مناقب مولانا (افلاکی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹۴ و ۵۵۱) و یک بار در فصل هشتم و در شرح مناقب امیرعارف چلبی (همان، ج ۲: ۹۰۴) در مورد اول، حکایتی از زبان سرور راهبان دیر افلاطون درباره یکی از کرامات مولانا نقل می کند (همان، ج ۱: ۲۹۴) که در آن هیچ گونه برخورد و گفتگویی میان مولانا و راهب دیر افلاطون رخ نمی دهد. در حکایت دوم، داستانی درباره دیدار یک حکیم راهب در دیر افلاطون و مولانا و حُسن اعتقاد او درباره مولوی نقل می کند که:

«روزی اصحاب کرام از سبب اعتقاد او پرسیدند که تو مولانا را چون دیدی و چگونه دانستی؟ گفت: شما او را چه دانید که او که بود؟ من از او کرامات بی حد و معجزات بسیار دیده ام و بنده مخلص گشته، و سیر انبیای ماضی را در انجیل و صحف ایشان خوانده بودم؛ همه را در ذات مبارک او مشاهده کرده ام و به حقیقت او ایمان آورده» (همان: ۵۵۱).

سپس شروع می کند به نقل دیدار خود و مولانا که روزی مولوی پس از چله نشینی به دیر افلاطون آمده است و حکیم راهب درباره معنی آیه ۷۱ سوره مریم از او سؤال می کند: «وَإِن مِّنكُمْ آلَا وَارِدْهَا»؛ یعنی «چون به اتفاق همه را ورود بر آتش خواهد بودن، پس دین اسلام را بر دین ما چه ترجیح است؟ و این چون خواهد بودن؟» (همان: ۵۵۲). مولانا بدون اینکه چیزی بگوید به سوی شهر روانه می شود و راهب نیز همراه او می رود. به فرنی^۱ افروخته خبازی می رسند. مولانا پیلون^۲ راهب را می گیرد و در میان فرجی^۳ خود می پیچد و در آن فرنی افروخته می اندازد. خباز، فرجی مبارک را پاک و پاکیزه بیرون می آورد و به خداوندگار

می پوشاند، اما پیلون راهب سوخته و نابود می شود. مولانا می فرماید: «ما چنان در آییم و شما چنین در آید» (همان).

ذکر این حکایات در مناقب العارفین، وجود «دیر افلاطون» و گفت و گوی مولوی با راهبان مسیحی را تأیید می کند. هر چند کیفیت این گونه برخوردها هنوز کاملاً شفاف نیست. محمدرضا شفیعی کدکنی در شرح یکی از غزل های مولانا با مطلع «صورتگر نقاشم، هر لحظه بتی سازم» درباره محیط فرهنگی حیات مولانا می گوید:

«از آنجاکه محیط فرهنگی حیات مولانا با بعضی از عناصر اندیشه یونانی آمیخته بوده است، دور نمی نماید که در این تصویر، و تصویرهای مشابه آن - که در غزلیات شمس مکرر دیده می شود - مولانا متأثر باشد از اسطوره پوگمالیون (پیگمالیون *Pigmalion*) یونانی که آدمی عاشق مجسمه ای شود که خود ساخته است»^۴ (مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۶۰).

یحیی ماهیار نوابی در مقاله «غزلی از مولانا با قافیة یونانی» - که پیش از این بدان اشاره شد - درباره محیط زندگی مولانا می گوید:

«روزگاری که مولانا و پسرش، سلطان ولد، در کشور روم (آناتولی) می زیستند، زبان ادبی و درباری آن دیار زبان فارسی، زبان مهاجمان سلجوقی، ترکی و زبان مردم بومی، گویشی یونانی بوده است، که تا آغاز سده بیستم، هنوز در بعضی جاها رواج داشته است؛ بنابراین طبیعی است اگر واژه هایی از این دو زبان اخیر - یعنی ترکی و یونانی - در دیوان آنها یافت می شود» (ماهیاری نوابی، ۱۳۶۹: ۶۸۶).

نوابی به واسطه دوست دانشمندش، زرین کوب، با اشعار یونانی سلطان ولد آشنا می شود و به او یادآوری می کند که سلطان ولد هم اشعاری به یونانی دارد که در دیوان چاپ شده او در تهران نیامده است، ولی یکی از دانشمندان اروپایی درباره آن مقاله ای نوشته است (همان) که در پیشینه تحقیق به آنها اشاره شد.

یکی از محک های مناسب برای بررسی غزل های یونانی مولانا، نسخه شناسی این غزل هاست، که در ادامه، اشعار یونانی مولانا از این دیدگاه بررسی شده است.

۲. بسامد ابیات و ترکیبات یونانی

نکته مهم درباره بسامد اشعار یونانی در دیوان کبیر اینکه هیچ غزل کاملاً یونانی در آن دیده نمی شود. البته غزل هایی در دیوان هست که در آن کلمات و ترکیبات یا ابیات یونانی وجود

دارد. تعداد ملمّعات یونانی در دیوان کبیر چهارده غزل است. از این تعداد، غزل‌هایی دیده می‌شود که کلمات و یا ابیات یونانی در آنها به طور پراکنده وجود دارد و غزل‌هایی هم دیده می‌شود که تمام ابیات آن، ردیف و یا قافیه یونانی دارند. در جدول شماره یک، غزل‌هایی را که ترکیبات یونانی در آنها به کار رفته است، براساس دیوان مصحح فروزانفر تنظیم کرده‌ایم.

شماره	عبارات یونانی	معنی عبارات
۱	افندی کالی میراسود لزمونو تا کالاسو/ اذی نازس کنا خارس که تا من محتشم باشم	ای سرور من تو بخت‌باری، فقط با خوشی‌ها زندگی کن و شاد باش تا من هم محتشم باشم.
۲	افندس مسین کاغا یومیندن/ کابیکینونین کالی زوبمسن یتی بیرسس یتی قومسسن/ بیمی تی پاتیس بیمی تی خسس	سرورم! دوستت دارم؛ از این رو، حیات ما بهتر و زیباتر می‌شود. چرا بازگشتی؟ چرا چنگ را به صدا درآوردی؟ بگو چرا در پیچ و تایی؟ چه کم داری؟
۳	ایلا کالیمو ایلا شاهیمو/ خاراذی دیدش ذتمش انیمو یوذ پسه بنی پوپونی لالی/ میدن چاکوشش کالی تویالی	بیا گل من، بیا پادشاه من، اگر نشته‌ای نمی‌دهی، باری نفسی بخش و رایحه‌ای نثار کن. هر کس تشنه شود آب می‌خورد، هر کس بیمار باشد می‌نالد؛ اما عزیز من زنهار که قحح را نشکنی.
۴	بوسیمی افندیمو هم محسن و هم مه رو/ نیسو سر کینیکا چونم من و چونی تو افندی اوتی تیلس ثیلو که براکالو	ای سرور احسانگر و ماهروی من! کجایی؟ تو را می‌جویم که ببرسم من چگونه‌ام و تو چگونه‌ای. سرورم! هرچه تو بخواهی، من نیز همان را می‌خواهم و انجام آن را امید دارم.
۵	قویتر می‌کناکیمو سیمیر ابرالال پویسی چلبی پویسی ای پوسه اگا پوسی افند کلیمیرا	خدایا یاری‌ام کن که این سخنان پراکنده را به گوش او برسانم. ای بزرگ‌ا دوستت دارم، دوستت دارم، تو کجایی؟ افندی عزیزا
۶	تتیپایش افندی این چه کردی/ تتیپا تا تتیپا ای افندی افندی (ردیف)	گفتم: افندی! این چه کاری بود؟ فقط این را گفتم: ای افندی! افندی!
۷	افندی اوشک و بر وی زن بگو ایلا اگا پوسی بیار ای اوشک و بر وی زن بگو ایلا اگا پوسی	دوستت دارم. ایلا بیا.
۸	کالی تیشی آپانسو، ای افندی چلبی کالوپروس ارتمی آغاپسو، کایکا پرا ترا	وقتی حرف می‌زنم تو را وصف می‌کنم؛ اگر خاموشم دوستت دارم. ای افندی! چلبی! خوش آمدی بیا بالا. کشیش.
۹	کالی میرا لیبری، بوستن کالاستن اشکلفیس چلبی، انبا پیسویلاادو کالی تیشی آینوسوای افندی چلبی کالوپروس	برای دوست داشتن تو آمدم؛ لایق تو نیستم، اما در عشق تو افتادم و سوختم. صبح به خیر؛ صبح روزی که به هیچ‌وجه پیش نمی‌رود. چلبی! خسته‌ام نکن، پیش من بیا، داخل شو. چلبی! افندی! خوش آمدی بیا بالا. کشیش
۱۰	ارتمی آغاپسودی کایکا پرا ترا کالی میراسس نزیتن بوستن کالاستن اسکلفیس چلبی انبا آپیسو ایله ذو	برای دوست داشتن تو آمدم، لایق نیستم، اما باز به عشق افتادم و سوختم. صبح به خیر! روزی که به نحوی پیش نمی‌رود. چلبی! خسته‌ام نکن، پیشم بیا به درون درآ.

نسخه‌ها، چه مقدار از این‌گونه شعرها در دیوان کبیر باقی می‌ماند. اگر چیزی باقی ماند، آن‌گاه فرصت آن خواهد بود که درباره آنها بحث و تحقیق شود» (مولوی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۵).

از همین رو ابتدا باید تکلیف نسخه‌های معتبر را مشخص کرد و سپس به بررسی ابیات یونانی پرداخت. براساس مقدمه استاد فروزانفر بر دیوان کبیر، سه نسخه، معتبرتر از دیگر نسخ تشخیص داده شده و در تصحیح به آنها اعتماد کلی شده است. این نسخ عبارت‌اند از: الف. نسخه متعلق به کتابخانه اسعد افندی در سلیمانیه استانبول که از روی نسخه‌های دست اول استنساخ شده است. نشانه اختصاری آن «عد» است^۶ (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱)؛ ب. نسخه‌ای که اصل آن متعلق به موزه آثار مولانا در قونیه است که صحت آن کم‌نظیر و از روی نسخه‌های دست اول استنساخ شده است. نشانه اختصاری آن «قو» است (همان)؛ ج. نسخه‌ای که اصل آن متعلق به کتابخانه گدک احمد پاشا در شهر افیون قره‌حصار است که در اوایل ماه رمضان ۷۲۷ ق. استنساخ شده است. نشانه اختصاری آن «قح» است^۷ (همان: یا).

استاد فروزانفر نسخه قونیه مورخ ۷۷۰ را به دلیل حجم غزل‌هایش با نشانه اختصاری «فذ» نسخه اساس خود قرار داده، اما درباره اعتبار سه نسخه مزبور تردیدی ندارد و در بسیاری موارد به ضبط آنها اعتماد کرده است.

از دیگر کسانی که این سه نسخه را جزو نسخ معتبر غزلیات به حساب آورده است، محمدرضا شفیعی کدکنی است. وی در جای جای گزیده دو جلدی خود این سه نسخه را اصیل‌ترین نسخه‌های غزلیات معرفی کرده است؛ از جمله در شرح غزلی با مطلع «خویش را چون خار دیدم سوی گل بگریختم»، ضمن بیان آنکه این غزل از سلطان ولد است و در چاپ سعید نفیسی از دیوان سلطان ولد هم آمده، می‌گوید: «ضمناً در نسخه‌های قو، قح، عد - که اصیل‌ترین نسخه‌های دیوان شمس است - این غزل نیامده است» (مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۳۷).

بر همین اساس است که مراجعه به این نسخ معتبر و بررسی بودن و یا نبودن غزل‌های ملمع یونانی در این نسخه‌ها، یکی از راه‌های سنجش اعتبار و انتساب آنها به مولوی است.

مجتبی مینوی در مقاله «نزوم/اهتمام در چاپ کردن کتاب مولانا به طریق تصحیح انتقادی»، ضمن اشاره به کوشش فروزانفر برای تصحیح دیوان کبیر، می‌گوید که من سه نسخه بسیار معتبر از سه کتابخانه ترکیه - یعنی افیون قره‌حصار، اسعد افندی، قونیه (قح، عد، قو) برای وی فراهم کردم، اما فروزانفر در تصحیح خود، نسخه‌ای را که فریدون نافذ برای او فرستاده بود، مبنای کار قرار داد (مینوی، ۱۳۸۱: ۹۲ و ۹۳).

۵. نسخه دیگری که به اعتراف بسیاری از فهرست‌ها، یکی از قدیم‌ترین نسخ بی‌تاریخ *غزلیات شمس* است، نسخه کتابخانه حاج محمد آقا نخجوانی است. استاد فروزانفر این نسخه را یک‌چندی در اختیار داشته که فقط در آغاز، نسخه ملکی خود را با آن مقابله کرده است (همان: یب). البته نباید از نظر دور داشت که این نسخه فقط مشتمل بر غزل‌هایی با حرف قافیه «واو، ها، یا» است. در فهرست نسخ کتابخانه گدیک احمد پاشا و ابراهیم پاشا، این نسخه - که اکنون در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود - به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نسخ *غزلیات* معرفی شده است و آن را متعلق به سده هفتم دانسته‌اند (صدیق‌بهرزادی، ۱۳۵۱: ۵۲۷ و ۵۳۰). نشانه اختصاری آن در دیوان مصحح مرحوم فروزانفر، «خج» است. در مورد نسخه «خج» ذکر این مطلب حائز اهمیت است که نویسندگان پس از تهیه فهرست غزل‌های نسخه «خج»، فهمیدند که این نسخه شامل ۸۳۴ غزل است، ولی متأسفانه در تصحیح استاد فروزانفر، ذیل ۳۹۷ غزل از غزل‌هایی که در نسخه «خج» آمده، نوشته‌اند: «این غزل را خج ندارد».

بقیه نسخه‌هایی که در این تحقیق بدان‌ها استناد شده است، نسخه‌هایی هستند که نسبت به نسخه‌هایی که پیش از این ذکر شد، اعتبار کمتری دارند، اما استاد فروزانفر در تصحیح خود از آنها استفاده کرده است. نسخه فذ (قونیه ۷۷۰)، نسخه اساس ایشان بوده است، که حجم زیادی (۴۰۳۸۰ بیت) دارد (مولوی، ۱۳۶۳: یه) و از جهت تزئینات نیز قابل توجه است، ولی تعداد غزل‌هایی که در این نسخه به عنوان *غزلیات* مولانا آمده است، احتیاج به یک تصحیح انتقادی دارد. نسخه چستربیتی با عنوان اختصاری «چت» نیز جزو نسخ پر حجم *غزلیات* شمس است و تعداد ابیات آن را ۳۸۱۲۴ بیت دانسته‌اند (همان: ی). نسخه قونیه‌ای که با نشان اختصاری «مق» متمایز شده نیز همانند دو نسخه پیشین است و تعداد ابیات آن ۳۰۵۳۵ بیت است (همان). نسخه قره‌حصار با علامت اختصاری «قص» هم مانند نسخه «خج» الفبایی است، ولی فقط اشعاری را در بر می‌گیرد که حرف روی آنها از «را» تا «ن» است. همان‌طور که در جدول شماره دو ملاحظه می‌شود، چهار ستون آخر - یعنی فذ، چت، مق، قص - معمولاً ستاره‌دار هستند، یعنی غزل‌ها در این نسخه‌ها بیشتر دیده شده‌اند.

۳-۲. بسامد غزل‌های یونانی در نسخ

در بعضی از غزل‌ها، ابیات و ترکیبات یونانی تکرار شده است، که امکان دارد دلایل متعددی داشته باشد:

۳-۲-۱. اول آنکه غزل، یکی باشد و سپس با کم و زیاد شدن ابیاتش، در نسخ متعدّد آمده باشد. برای مورد نخست، چهار غزل در دیوان آمده است که بدانها خواهیم پرداخت؛ نخست غزل‌های ۲۱۲۱ و ۳۲۰۲ به همین شکل است. در ادامه، هر دو غزل خواهد آمد و به توضیحات نسخه‌شناسی و تفاوت ضبط آنها در نسخه‌ها اشاره خواهد شد.

* غزل ۲۱۲۱:

* غزل ۳۲۰۲:

۱ افندس مسین کاغا یومیندن	کابیکینونین کالی زویمسن	-	۱ هذا سیدی، هذا سندی	هذا سکنی، هذا مددی
یتی بیرسنس یتی قومسنی	بیمی تی پاتیس بیمی تی خسس	-	هذا کنفی، هذا عمدی	هذا ازلی، هذا ابدی
هله دل من هله جان من	هله این من هله آن من	-	یا من وجهه، ضعف القمر	یا من قده ضعف الشجر
هله خان من هله مان من	هله گنج من هله کان من	-	یا من زارنی وقت السحر	یا من عشقه نور النظر
۵ هذا سیدی هذا سندی	هذا سکنی هذا مددی	-	۵ گر تو بدوی، ور تو بیری	زین دلبرجان خود جان بیری
هذا کنفی هذا عمدی	هذا ازلی هذا ابدی	-	ور جان بیری از دست غمش	از مرده خری، والله بتری
یا من وجهه ضعف القمر	یا من قده ضعف الشجر	-	<u>ایلا کالیمو ایلا شاهیمو</u>	<u>خرازی دیدش ذتمش انیمو</u>
یا من زارنی وقت السحر	یا من عشقه نور النظر	-	<u>میذن چاکوس کالی تو یالی</u>	<u>میذن چاکوش کالی تو یالی</u>
گر تو بدوی ور تو بیری	زین دلبرجان خود جان بیری	-	از لیلی خود مجنون شده‌ام	وز صد مجنون افزون شده‌ام
۱۰ اورجان بیری از دست غمش	از مرده خری والله بتری	-	۱۰ اوزخون جگر پر خون شده‌ام	باری بنگر تا چون شده‌ام
<u>ایلا کالیمو ایلا شاهیمو</u>	<u>خرازی دیدش ذتمش انیمو</u>	-	من غرقه شوم در عین خوشی	گر زانک مرا زین جان بکشی
<u>یوڈ پسه بنی یوپوئی لالی</u>	<u>میذن چاکوش کالی تو یالی</u>	-	گر گوش مرا زان سو بکشی	یا منبسطا فی تربیتی
از لیلی خود مجنون شده‌ام	وز صد مجنون افزون شده‌ام	-	یا منبسطا فی تربیتی	یا قاتلنا انت دیتی
وز خون جگر پر خون شده‌ام	باری بنگر تا چون شده‌ام	-	ان کنست تری ان تقتلنی	یا قاتلنا انت دیتی
۱۵ گر زانک مرا زین جان بکشی	من غرقه شوم در عین خوشی	-	گر خویش تو بر هستی بزنی	هستی تو بر هستی بزنی
دریا شود این دو چشم سرم	گر گوش مرا زان سو بکشی	-	شکلی بکنی دستی بزنی	شکلی بکنی دستی بزنی
یا منبسطا فی تربیتی	یا منبسطا فی تربیتی	-	گفتم که لب، گفتا نجشی	گفتم که لب، گفتا نجشی
یا قاتلنا انت دیتی	یا قاتلنا انت دیتی	-	بر عشق بود چشمم ز کشی	بر عشق بود چشمم ز کشی
گر خویش تو بر هستی بزنی	هستی تو بر هستی بزنی	-	وآن گنج بود بی صورت زر	وآن گنج بود بی صورت زر
۲۰ در حلقه ما بهر دل ما	شکلی بکنی دستی بزنی	-	لا تسالنی زان چیز دیگر	لا تسالنی زان چیز دیگر
صد گونه خوشی دیدم زاشی	گفتم که لب، گفتا نجشی	-	(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۴ و ۵)	
بر گورم اگر آیی بنگر	پر عشق بود چشمم ز کشی	-		
آن باغ بود بی نقش ثمر	وآن گنج بود بی صورت زر	-		
شب عیش بود بی نقل و سمر	لا تسالنی زان چیز دیگر	-		

چنان‌که ملاحظه می‌شود، بیت پنجم غزل ۲۱۲۱، بیت نخست غزل ۳۲۰۲ است و بقیّه ابیات غزل ۳۲۰۲ نیز همان ابیات غزل ۲۱۲۱ است، درحالی‌که در دیوان کبیر استاد فروزانفر به این مسئله اشاره نشده است و این دو غزل با فاصله از همدیگر آمده‌اند. غزل ۲۱۲۱ در دفتر پنجم و غزل ۳۲۰۲ در دفتر هفتم آمده است و این فاصله موجب می‌شود که خواننده متوجه این مسئله نشود.

بررسی نسخه‌شناسی این دو غزل هم جالب است. در دیوان کبیر فروزانفر و کلتیات شمس توفیق سبحانی، شاهد خطاهایی هستیم که سهواً رخ داده است. با توجه به نسخه عکسی «فذ» متوجه شدیم که غزلی با مطلع «هَذَا سِيدِي، هَذَا سِنْدِي» در «فذ» نیست و فقط یک بار این غزل در نسخه عکسی «فذ» آمده است آن هم به شکل غزلی ۲۴ بیتی؛ یعنی فقط غزل ۲۱۲۱ در نسخه عکسی «فذ» آمده بود (مولوی، ۱۳۸۶: ۵۵۱)، در حالی که فروزانفر هر دو غزل را به نسخه «فذ» ارجاع داده و در زیرنویس دیوان کبیر چنین آورده که هر دو غزل به همین شکل و دو بار در «فذ» آمده است.

توفیق سبحانی نیز در نسخه چاپی خود از کلتیات شمس به جای پیروی کردن از نسخه خطی، خود را ملزم به پیروی از چاپ فروزانفر دانسته است، اما در واقع نه از نسخه اساسش پیروی کرده است نه از فروزانفر. وی در زیرنویس چنین آورده است: «به پیروی از استاد فروزانفر از بیت "از لیلی خود مجنون شده‌ام" [یعنی بیت سیزده غزل ۲۱۲۱] را در غزلی جداگانه آوردم» (مولوی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹)، در حالی که فروزانفر غزلی با مطلع «از لیلی خود مجنون شده‌ام» ندارد و در چاپ توفیق سبحانی هم غزلی با مطلع «هَذَا سِيدِي، هَذَا سِنْدِي» دیده نمی‌شود؛ زیرا نسخه خطی «فذ» فقط غزل ۲۴ بیتی را دارد.

دومین نمونه، غزل ۳۱۰۹ و ۳۱۹۱ است:

* غزل ۳۱۰۹:

۱ کالی تیشی اینو سوای افندی چلبی ... می‌طلبی
 گه سه‌پوش و عصایی که منم کالوپروس ... عربسی
 -
 -
 ۵ چون غم دل می‌خورم، یا رحم بر دل می‌برم ... شیرین‌لبی
 دل همی گوید برو من از کجا؟ تو از کجا؟ ... یا نبی
 پوست‌ها را رنگ‌ها و مغزها را ذوق‌ها ...
 کالی میراسس نزیتن پوستن کالاستن ...
 اسکلیفس چلبی اینا ایپسو ایله ذو ... مشربی
 ۱۰ من خمش کردم، فسونم، بی‌زبان تعلیم ده ... مغربی
 -

(همان: ۲)

* غزل ۳۱۹۱:

۱ کالی تیشی اینو سوای افندی چلبی ... می‌طلبی
 گه سه‌پوش و عصایی که منم کالوپروس ... عربسی
 چون عرب گردی بگویی فاعلاتن فاعلات ... تخبسی
 علت اولی نمودی خویش را با فلسفی ... یا ربی
 ۵ گر چنینی، گر چنانی، جان مایی جان جان ... شیرین‌لبی
 ارتمی اغا پسو ذی کایکا پرا ترا ... یا نبی
 یا نه اینی و نه آنی، صورت عشقی و بس ... موکبی؟
 چون غم دل می‌خورم، یا رحم بر دل می‌برم ... تاب و تبی؟
 دل همی گوید برو من از کجا؟ تو از کجا؟ ... قالی
 ۱۰ پوست‌ها را رنگ‌ها و مغزها را ذوق‌ها ... هم‌مذهبی؟
 کالی میراسس نزیتن پوستن کالاستن ... شیبی
 اسکلیفس چلبی اینا ایپسو ایله ذو ... مشربی
 من خمش کردم، فسونم، بی‌زبان تعلیم ده ... مغربی
 شمس تبریزی! بر آ چون آفتاب از شرق جان ... معجبسی

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۶۲)

در جدول بالا، برای رعایت اختصار، فقط قوافی مصرع‌های دوم ذکر شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، غزل ۳۱۰۹، بیت ۳ و ۴ و ۷ و ۱۴ غزل ۳۱۹۱ را ندارد و مصرع اول بیت ۵ غزل ۳۱۹۱ با مصرع اول بیت ۳ غزل ۳۱۰۹ متفاوت است. غزل ۳۱۰۹ در صفحه ۲ جلد هفت به تصحیح استاد فروزانفر آمده است و غزل ۳۱۹۱ در همان جلد، ولی در صفحه ۶۲ آمده، اما به شباهت این دو غزل اشاره‌ای نشده است. از جهت نسخه‌شناسی، غزل ۱۴ بیتی ۳۱۹۱ را نسخه معتبر «عد» و «خج» تأیید می‌کند و این غزل در نسخ دیگری چون «فد»، «جت»، «مق»، «قص» نیز آمده است.

از توضیحات مزبور می‌توان نتیجه گرفت که این هر دو غزل در واقع یکی هستند و در نسخ متفاوت، ابیات آنها کم و زیاد شده است و بهتر بود مصحح محترم، آنها را به عنوان دو غزل جداگانه نمی‌آورد، بلکه در پانویس به اختلاف بیت‌های آن اشاره می‌کرد. نکته جالب در این دو غزل ذکر «شیرین» و «مشرقی و مغربی» در ابیات پایانی است که یادآور تخلص شاعر عارف قرن نهم و دهم «ملا محمد شیرین مغربی تبریزی» است؛ البته در دیوان او این ابیات یافت نشد.

دلیل آوردن این چهار غزل ذیل عنوان بسامد غزل‌های یونانی در نسخ، این است که درمورد تعداد ابیات یونانی اشتباه نکنیم و بدانیم که این چهار غزل - که در چهار جای دیوان با چهار شماره متفاوت آمده است - در واقع دو غزل بیشتر نیست و ابیات یونانی آنها هم مشترک و یکسان است.

۳-۲-۲. نکته دوم در تکرار غزل‌های یا ابیات این است که معنای غزل چنین اقتضا کرده که یک عبارت واحد چندین بار بیاید. نمونه‌های این مورد فراوان است که در جدول دیده می‌شود؛ برای مثال ترکیب «ایم هو کی» به معنی «کجایی» هم در غزل ۲۶۶۲ و هم در غزل ۳۱۹۷ آمده است. همچنین کلمه «کالویروس» به معنی «کشیش» در غزل‌های ۱۲۰۷ و ۳۱۹۱ و ۳۱۰۹ آمده است؛ یا عبارت «آغا پوسی» به معنی «دوستت دارم» در غزل‌های ۲۲۶۴ و ۲۵۴۲ و ۳۱۰۹ دیده می‌شود.

۳-۳-۳. سوم آنکه گاه شاهد اختلاف نسخ در بیت یونانی هستیم؛ یعنی ابیات فارسی غزل را نسخ تأیید می‌کنند، اما درمورد بیت یونانی در نسخ، شاهد اختلاف هستیم؛ برای نمونه به غزل ۱۴۳۲ توجه کنید:

تو خود دانی که من بی تو عدم باشم، عدم باشم ...
 یقول العشق یا صاحی تساکر واغتنم راحی
 شکرنا !!!^{۱۰}! المولی و مولانا به اولی
 افندی کالی میراسوذ لزمونو تا کالاسو
 یزک ای یار روحانی ورر عیسی بکی جانی
 خمش باشم ترش باشم به قاصد تا بگوید او

عدم خود قابل هست است از آن هم نیز کم باشم
 ... فاشبعناک یا طاوی و داویناک یا اخشم
 فهذا العیش لا یفنی و هذا الکأس لا یهشم
 اذی نازس کنا خارس که تا من محتشم باشم
 سنک اول ایلکل قانی اگر من متهم باشم
 خمش چونی؟ ترش چونی؟ ترا چون من صنم باشم

این غزل، هم بیت ترکی دارد، هم یونانی، هم عربی. از جهت نسخه شناسی، این غزل در نسخ «قو»، «چت»، «فد»، «مق»، «قص» آمده است، اما بیت یونانی را «چت» و «قص» ندارد و بیت ترکی را «چت» و «قص» و «مق». با این حال، نسخه «قو» تمام این ابیات را دارد و گویی فقط از جهت بیت ترکی و یونانی در بین نسخ اختلاف وجود دارد (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۰۲ و ۲۰۳). در جدول شماره ۲، بسامد تکرار غزل‌های یونانی در نسخ مذکور بررسی شده است:

ردیف	غزل	شماره	تعداد ابیات	تعداد ابیات یونانی	تعداد لغات یونانی	زبان اشعار	قو	قح	عد	خج ^۸	فد	چت	مق	قص
۱	تو خود دانی که من بی تو عدم باشم عدم باشم ^۹	۱۴۳۲	۱۴	۱	۱	فایو / تراپو	*				*	*	*	*
۲	افندس مسین کاغا یومیندن	۲۱۲۱	۲۴	۴	۴	فایو / تراپو					*	*	*	*
۳	هَذَا سیدی، هَذَا سندی ^{۱۴}	۳۲۰۲	۲۰	۲	۲	فایو / تراپو					*	*	*	*
۴	بوسیسی افندیمو هم محسن و هم مورو	۲۲۶۴	۱۸	۴	۴	فایو / مصرع			*	*	*	*	*	*
۵	افند کلیمیرا از زحمت ما چونی	۲۶۰۸	۱۴	—	۲	فایو / کلمه				*	*	*	*	*
۶	به بخت و طالع ما ای افندی	۲۶۸۲	۱۰	—	۵	فایو / کلمه				*	*	*	*	*
۷	چند دویدم سوی افندی	۳۰۳۳	۱۰	—	۱	فایو / کلمه			*	*	*	*	*	*
۸	بناب ای ماه بر یارم بگو یارا آغا پوسی	۲۵۴۲	۱۳	—	۳	فایو / کلمه	*			*	*	*	*	*
۹	کالی تیشی آپانسو، ای افندی چلی	۳۱۰۹	۱۰	—	۴	فایو / مصرع			*	*	*	*	*	*
۱۰	کالی تیشی آینوسوی افندی چلی ^{۱۵}	۳۱۹۱	۱۴	—	۴	فایو / مصرع			*	*	*	*	*	*
۱۱	ای خواجه سلام علیک من عزم سفر دارم	۱۴۵۵	۱۵	—	۱۳	فایو / یو					*	*	*	*

۱۲	سیدی ایم هو کی، خذیدی ایم هو کی	۳۱۹۷	۶	—	۳	فایو	*	*	*	*	*	*
۱۳	دلارو همان خون شو که بودی	۲۶۶۲	۱۰	—	۳	فایو	*	*	*	*	*	*
۱۴	نیم‌شب از عشق تا دانی چه می‌گوید خروس	۱۲۰۷	۷	—	۷	فایو	*					

جدول شماره ۲. بسامد تکرار غزل‌های حاوی عبارات یونانی در نسخ

چنان که ملاحظه می‌شود، بسامد غزل‌هایی که در نسخه «خج» قرار دارد، قابل توجه و بیشتر از نسخ دیگر است. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چطور از چهارده غزل ملمع یونانی، نه غزل در «خج» آمده، ولی از میان ۲۴ ملمع ترکی موجود در دیوان کبیر، فقط سه غزل آن در «خج» آمده است (نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان «غزل‌های ترکی دیوان کبیر» به طور مفصل درباره بسامد و نسخه‌شناسی غزل‌های ترکی بحث کرده‌اند). از میان چهارده غزل ملمع یونانی، حرف روی ده غزل، «ه»، «واو»، «یا» است. شاید علت این مسئله، وجود کلمات یونانی در قافیه و ردیف باشد که در بحث سبک‌شناسی، غزل‌ها را از این جنبه بیشتر بررسی خواهیم کرد. از میان چهارده غزل یونانی، یازده غزل در نسخ معتبر وجود دارد که در جدول شماره سه بدانها پرداخته‌ایم. همان‌گونه که در این جدول دیده می‌شود، بسامد غزل‌های یونانی نسخه «خج» قابل تأمل است. پس از بررسی نسخه‌های «عد» و «قو» و «قح» دریافتیم که این سه نسخه معتبر، در واقع گزیده‌ای از کلیت شمس مولانا هستند و در مقاله‌ای جداگانه به ذکر دلایل گزیده بودن این سه نسخه خواهیم پرداخت.

در جدول بالا، ستونی به زبان این غزل‌ها اختصاص دارد. در این قسمت، همان‌گونه که مشاهده شد، از چهارده غزل، چهار غزل، ملمع فارسی، ترکی، عربی، یونانی است و دو غزل، ملمع فارسی، عربی، یونانی است. این مطلب در زبان مولانا قابل توجه است.

در ذیل پنج غزل شماره ۲۶۰۸، ۲۶۸۲، ۳۱۰۹، ۳۱۹۱، ۳۱۹۷ - که در نسخه «خج» آمده - در دیوان کبیر مصحح استاد فروزانفر نوشته شده است: «خج: ندارد» (۱۴).

شماره غزل (براساس دیوان مصحح فروزانفر)							نسخه		ردیف
-	-	-	-	-	-	۲۵۴۲	۱۴۳۲	قو (قوتیه)	۱
-	-	-	-	-	-	-	-	قح (قره‌حصار)	۲
-	-	-	-	-	-	-	۳۱۹۱	عد (اسعدافندی)	۳
۳۱۹۷	۳۱۹۱	۳۱۰۹	۲۶۸۲	۲۶۰۸	۲۶۶۲	۲۵۴۲	۳۰۳۳	۲۲۶۴	خج (نخجوانی)

جدول شماره ۳. بسامد غزل‌های موجود در نسخ معتبر

۴. بررسی سبکی

۴-۱. قافیه و ردیف در غزلیات یونانی: ردیف و قافیه در دیوان شمس کاربرد ویژه‌ای دارد. شفیع کدکنی در موسیقی شعر، فصول متعددی را به این بحث اختصاص داده است. آنچه در ملّح‌های یونانی توجّه ما را به خود جلب می‌کند، استفاده فراوان واژه‌های یونانی در ردیف و قافیه است، تاجایی که به نظر می‌رسد بسامد چشمگیر این گونه کاربرد، از مشخصه‌های سبکی مولوی است و گویی قصدی در به کار بردن واژه‌های یونانی در جایگاه ردیف و قافیه دارد. از چهارده ملّح یونانی، پنج غزل در دیوان آمده که تمام کلمات قافیه و یا ردیف آنها یونانی است. برای روشن شدن مطلب، نمونه‌هایی از هر کدام را بر خواهیم شمرد.

۴-۱-۱. استفاده از کلمات یونانی در قافیه: همان‌طور که در غزل ۱۲۰۷ دیده می‌شود، تمام واژه‌های قافیه، یونانی است؛ البته از جهت نسخه‌شناسی، این نکته تأمل‌برانگیز است، به‌ویژه که این غزل فقط در نسخه «قص» آمده است (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۸). کاربرد قافیه یونانی در کلّ ابیات غزل جالب است و به نظر می‌آید که شاعر تعمّدی در این کار داشته است:

۱ نیم‌شب از عشق تا دانی چه می‌گوید خروس	خیز شب را زنده دار و روز روشن نستکوس
۲ پرّها بر هم زند یعنی دریغا خواجه‌ام	روزگار نازنین را می‌دهد بر آنموس
۳ در خروشت آن خروس و تو همی در خواب خوش	نام او را طیر خوانی نام خود را اثربوس
۴ آن خروسی که تو را دعوت کند سوی خدا	او به صورت مرغ باشد در حقیقت انگلوس
۵ من غلام آن خروسم کاو چنین پندی دهد	خاک پای او به آید از سر واسیلیوس
۶ گرد کفش خاک پای مصطفی را سرمه ساز	تا نباشی روز حشر از جمله کالویروس
۷ رو شریعت را گزین و امر حق را پاس دار	گر عرب باشی وگر ترک و وگر سراکنوس

معانی عبارات یونانی: «۱. نستکوس: روزه (و معنی مصراع: خیز شب را زنده و روز روشن را روزه دار)؛ ۲. آنموس: باد؛ ۳. اثربوس: آدمی، انسان؛ ۴. انگلوس: فرشته؛ ۵. واسیلیوس: شاه؛ ۶. کالویروس: کشیش؛ ۷. سراکنوس: نامی است که یونان و رومیان به عرب‌های چادرنشین!!!! الشّام و کویرهای آن سامان - که به مرزهای امپراتوری روم شرقی حمله می‌کردند - داده بودند» (ماهیار نوابی، ۱۳۶۹: ۶۸۹).

۴-۱-۲. استفاده از کلمات یونانی به عنوان ردیف: کاربرد ردیف‌های یونانی در غزل‌های ۳۱۹۷ و ۲۶۸۲ و ۳۰۳۳ و ۲۵۴۲ هم دیده می‌شود. ردیف‌ها گاه یک کلمه‌ای است مثل

غزل‌های ۲۶۸۲ و ۳۰۳۳ (افندی)، و گاه جمله است مثل ردیف غزل ۲۵۴۲ (آغا پوسی) و ردیف غزل ۳۱۹۷ (ایم هو کی). اینک نمونه‌هایی از این کاربرد را بررسی خواهیم کرد. تذکر این نکته در غزل ۳۱۹۷ لازم است که در نسخ معتبری چون «قو»، «قح»، «عد» این غزل وجود ندارد (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۶۵). این غزل، ملمعی فارسی، عربی، ترکی است:

سیدی ایم هو کی، خذ یدی ایم هو کی	ارنی وجهک ساعه، نقتدی ایم هو کی
من ردا اکرامکم، نرتدی ایم هو کی	فی سناسیمائکم نهنتدی، ایم هو کی
خوش بود از جام تو، بیخودی ایم هو کی	در صیوح از نقل تو، نغندی ایم هو کی
همچو مه در شهرها، شاهی ایم هو کی	از همه بیندت، مقتدی ایم هو کی
حاضر و آواره راه، مسندی ایم هو کی	کعبه‌وار آفاق راه، مسجدی ایم هو کی
برد عشقت از دلم، زاهدی ایم هو کی	اسکتوا ذاک الخیال، قایدی ایم هو کی

نمونه دوم، غزل ۳۰۳۳ است که در «خج»، «فد»، «چت»، «مق»، «قص» آمده (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۲۵۱) و ردیفش، افندی است و لفظ افندی از کلمات پرکاربرد در زبان مولاناست:

چند دویدم سوی افندی	شکر که دیدم روی افندی
در شب تاری ره متواری	رهبر ما شد بوی افندی
شادی جان‌ها ذوق دهان‌ها	اصل مکان‌ها کوی افندی
صحن گلستان عشرت مستان	آب حیات و جوی افندی
عیش معظم جام دمام	بزم دو عالم طوی افندی

نمونه سوم که ردیف یونانی دارد، غزل ۲۵۴۲ است که در نسخ «قو»، «خج»، «فد»، «مق»، «قص» وجود دارد (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۲۶۰). ردیف این غزل نیز جمله «آغا پوسی» است و در میان ابیات، گاه کلمات یونانی دیگری هم دیده می‌شود. جالب اینجاست که تخلص مولانا (خמוש) به یونانی آمده و به جای آن واژه «افیغومی» گذاشته شده است:

بتاب ای ماه بر یارم بگو یارا آغا پوسی	بزن ای باد بر زلفش که ای زیبا آغا پوسی
گرین جایی گران جایی وگر آبی وگر نایی	همه قندی و حلوایی زهی حلوا آغا پوسی
ملاحت نشنوم هرگز نگردم در طلب عاجز	نباشد عشق بازیچه بیا حقا آغا پوسی
... دلارام خوش روشن ستیزه می‌کند با من	بیار ای اشک و بر وی زن بگو ایلا آغا پوسی
... منم نادان تویی دانا تو باقی را بگو جانا	به گویایی افیغومی به ناگوا آغا پوسی

۴-۲. **تداعی معانی:** بحث تداعی معانی در زبان مولانا بحث درازدامنی است که در اینجا اشاره‌وار از آن خواهیم گذشت. در مثنوی و دیوان شمس این شگرد بسیار پرکاربرد است. در

میان غزل‌های ملامع یونانی، غزل ۲۶۶۲ از این جهت تأمل‌برانگیز است. این غزل در نسخ «خج»، «فذ»، «چت»، «مق»، «قص» آمده است (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۳۰). اینک با توجه به متن غزل، این بحث را پی می‌گیریم:

دلا رو رو همان خون شو که بودی	بدان صحرا و هامون شو که بودی
درین خاکستر هستی چو غلطی	در آتشدان و کانون شو که بودی
درین چون شد چگونه چند مانی	بدان تصریف بی چون شو که بودی
نه گاوی که کشی بیگار گردون	بران بالای گردون شو که بودی
درین کاهش چو بیماران دقتی	به عمر روزافزون شو که بودی
زبون طبّ افلاطون چه باشی	فلاطون شو فلاطون شو که بودی
ایم هو کی اسیرانه چه باشی	همان سلطان و بارون شو که بودی
اگر رویین تنی جسم آفت توست	همان جان فریدون شو که بودی
همان اقبال و دولت بین که دیدی	همان بخت همایون شو که بودی
رها کن نظم کردن دُرّها را	به دریا در مکنون شو که بودی

لفظ «ایم هو کی» نه تنها در این غزل، که در غزل ۳۱۹۷ هم آمده، که در آن غزل ردیف است. علاوه بر این، کلمه یونانی «بارون» (Baron) در بیت هفتم جالب است که کلمه‌ای فرانسوی و از عنوان‌های اشراف زمین‌دار و نجبای اروپاست (مولوی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۹۹۵)، اما در لغت‌نامه دهخدا، ذیل همین کلمه آمده است: «نام فیلسوفی از یونان قدیم»^{۱۶}. آنچه در این غزل تأمل‌برانگیز است، آوردن نام فیلسوفان و حکمای یونانی است. کلمه «افلاطون»^{۱۷} نیز در این غزل سه بار تکرار شده و سپس لفظ «بارون» آمده است. کنار هم قرار گرفتن نام این فیلسوفان و حکمای یونانی و استفاده از واژه‌های یونانی، موجب انسجام ساختار عمودی غزل شده است. علاوه بر این، جمع شدن این دو نام در کنار هم، خود به خود این کلام مولوی پژوهان را به خاطر خواننده می‌اندازد که مولانا زبان یونانی را تا آن اندازه می‌دانسته که کتاب‌های حکمایی چون افلاطون را با زبان یونانی بخواند و با توجه به بحث تداعی معانی، گویی نام این بزرگان یونانی موجب شده است که زبان آنها هم در این غزل به طور اتفاقی به ذهن شاعر خطور کند و بر زبانش لغات یونانی هم جاری شود.

نتیجه‌گیری

در زمینه اشعار یونانی مولوی، تحقیقات زیادی انجام نشده است و متأسفانه پیش از ما فارسی‌زبان‌ها، اروپاییان در این مسیر پیش‌گام بوده‌اند.

در این مقاله سعی نگارندگان بر آن بود که از جهت نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی، این غزل‌ها را بررسی کنند. همان‌طور که گفته شد، هنوز نسخه کاملاً معتبری از دیوان کبیر به دست نیامده است، اما با توجه به همین نسخه‌ها و با تأکید بر چهار نسخه «معتبر تشخیص داده شده»، به این نتیجه رسیدیم که در نسخ کهن، ابیات یونانی هم وجود دارد. از چهارده غزل ملمع یونانی، یازده غزل را نسخ معتبر تأیید می‌کند. این تعداد مؤید این مطلب است که مولانا تا حدی - هرچند ناچیز - یونانی می‌دانسته و با فیلسوفان یونانی آشنایی داشته است. ذکر این نکته مفید می‌نماید که نه غزل از غزل‌های ملمع یونانی در نسخه نخجوانی آمده است. شاید یکی از علت‌های آن این باشد که غزل‌های مذکور، ردیف و قافیه یونانی دارند و کلمات یونانی به‌کاررفته در قافیه، بیشتر به سه حرف «ه»، «و»، «ی» ختم می‌شود و نسخه نخجوانی هم فقط همین سه حرف روی را دارد.

یونانی‌دانی مولوی نه تنها او را از ایرانیان و فارسی‌زبانان دور نخواهد کرد، بلکه برای او فضلی به شمار می‌رود و به هیچ‌وجه این مقدار ابیات ملمع یونانی، حجاب و روپوشی بر ابیات فارسی او نخواهد شد؛ بلکه شخصیت و دانش و هنر وی را بر خوانندگان بیش از پیش آشکار می‌کند. مولانا از زبان دانی خود به طرز زیبا و شاعرانه ای بهره می‌گیرد و همان‌طور که بحث تداعی معانی در مثنوی مطرح است، در این مورد نیز می‌تواند مصداق داشته باشد، آنجا که مولوی در غزلی با آوردن نام فیلسوفان یونانی، زبان آنها را به خاطر می‌آورد و به زبان آنها شروع به سرودن می‌کند و یا در قالب ترک زیبارو می‌رود و از زبان او و به زبان او شعر می‌سراید.

پی‌نوشت

۱. قرن: تابه سفالین که در وی نان پزند؛ جایی که در آن نان پزند و این جز تنور است.
۲. پیلون: نوعی از حریر لطیف که از آن اقمشه نفیس کنند.
۳. فرجی: نوعی از قبای بی‌بند گشاد که بیشتر بر فراز جامه پوشند.
۴. پیگمالیون: یکی از شهریاران ناحیه قبرس، مجسمه‌ای از گالاتیا، یکی از پریان دریایی، از مرمر ساخت و سرانجام خود شیفته آن ساخته خویش شد و از آفرودیت، الهه عشق و زیبایی و باروری، به دعا خواست که همسری همانند آن تندیس بدو دهد و دعای او اجابت شد و آن تندیس به زنی بدل گردید و با او ازدواج کرد. گویا چنین اندیشه‌ای که آدمی عاشق مصنوع خویش شود و بندگی مصنوع

- خویش را به دل و جان بپذیرد، در ایران رواج داشته و این نکته از یکی از ابیات ابوبکر خوارزمی (فو. ۳۸۳ ق.) به روشنی استنباط می‌شود:
- فَأَنَّ الدُّمَى اسْتَعْبَدْنَ مَنْ نَحَتْ الدَّمَى وَ لَا تَعْجَبَا أَنْ يَمْلِكَ الْعَبْدُ رَبَّهُ
- (مولوی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۷۶۰)
۵. نگارندگان پیش از این در مقاله‌ای با عنوان «لزوم تصحیح دوباره غزلیات شمس» دلایل متعددی را برای لزوم بازبینی و تصحیح مجدد دیوان مصحح استاد فروزانفر برشمرده‌اند.
۶. ما به منظور رعایت اختصار و ایجاز در مقاله، همه‌جا از نشانه‌های اختصاری نسخ بهره جستیم. رمزها عبارت‌اند از: اسعد افندی: «عد»؛ قره حصار: «قح»؛ قونیه: «قو»؛ قونیه ۷۷۰: «فذ»؛ نخجوانی: «خج»؛ چستربیتی: «جت»؛ قره حصار پرحجم: «قص»؛ قونیه: «مق».
۷. در باب نظرهای گوناگونی که درباره این نسخه‌ها وجود دارد، رجوع کنید به مقاله «لزوم تصحیح دوباره غزلیات شمس».
۸. نسخه نخجوانی فقط سه قافیه دارد: ه، و، ی.
۹. بیت یونانی این غزل را چت و قص هم ندارند.
۱۰. «فا» معادل فارسی، «عر» معادل عربی، «تر» معادل ترکی، «یو» معادل یونانی است.
۱۱. بیت یونانی و ترکی را چت ندارد.
۱۲. بیت ترکی را مق ندارد.
۱۳. بیت یونانی و ترکی را قص ندارد.
۱۴. این شعر، قسمتی از شعر ۲۱۲۱ است. در واقع مطلعش بیت پنج غزل ۲۱۲۱ است، اما در زیرنویس استاد فروزانفر بدان اشاره نشده است.
۱۵. این غزل پنج بیت بیشتر از غزل ۳۱۰۹ دارد، اما بقیه ابیات مشترک است. این غزل ۳۱۹۱ را «عد» دارد، اما غزل ۳۱۰۹ را «عد» ندارد. بیت‌های یونانی در هر دو مشترک است.
۱۶. نام «بارون» در تاریخ الحکماء نیامده است، اما ذیل «برانیوس» نوشته شده: «فلسوفی است رومی و در دقت خود معروف و مشهور. شرح بعضی از کتب ارسطوطالپس به او منسوب است و مترجمین او را در جمله شراح کتب او شمرده‌اند» (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۲۶).
۱۷. در تاریخ الحکماء آمده است: «افلاطون (Platon) الملقب به صاحب الکی، می‌گویند از جمله استادان جالینوس، یکی اوست و او را تصانیف است». یکی از تصانیف او را کتاب الکی دانسته‌اند (قفطی، ۱۹۷۱: ۱۰۱).

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۹)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم، اسوه.
- افلاکی، احمد بن اخی ناطور (۱۳۸۵)، *مناقب العارفین* (۲ جلد)، به کوشش تحسین یازیجی، تهران، دنیای کتاب.
- دلبری پور، اصغر (۱۳۷۲)، «*ملمعات یونانی - فارسی مولانا*»، نامه فرهنگ، شماره ۱۰ و ۱۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه* (۱۵ جلد)، تهران، دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، «*پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیات فارسی و یونانی*»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۵.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۵۰)، *نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران، امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *غزلیات شمس* (۲ جلد)، مقدمه و گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- عادل، محمدرضا (۱۳۷۵)، *فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی (تا جامی)*، ۲ جلد، تهران، امیرکبیر.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۵)، *مولانا جلال الدین، دگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها*، ترجمه و توضیحات دکتر توفیق سبحانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لویس، فرانکلین (۱۳۸۵)، *مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، نامک.
- ماهیار نوبی، یحیی (۱۳۶۹)، «*حزلی از مولانا با قافیة یونانی*»، *مجله آینده*، سال شانزدهم، شماره ۹-۱۲.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۳)، *کلیات شمس یا دیوان کبیر* (۱۰ جلد)، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۹)، *دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی (نسخه قونیه)*، ۲ جلد، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶)، *دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی، (نسخه عکسی قونیه)*، ۲ جلد، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۸۷)، *غزلیات شمس تبریز* (۲ جلد)، مقدمه و گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- _____، *غزلیات شمس*، فیلم ۴۶، دانشگاه تهران، اصل نسخه: موزه قونیه.
- _____، *غزلیات شمس*، عکس ۳۸۱، مرکز دایرالمعارف بزرگ اسلامی، اصل نسخه: کتابخانه اسعد افندی.